

قواعد تفسیر در تفسیر صافی

حمیدرضا فهیمی تبار

پیش‌درآمد

مقاله‌ای که با عنوان «قواعد تفسیر در تفسیر صافی» پیش رو دارید با انگیزه بیان قواعد تفسیر از دیدگاه مرحوم فیض کاشانی نگارش یافته است. در این تفسیر چه در دیباچه و چه در متن، عنوان قواعد تفسیر به چشم نمی‌خورد. از این رو در نخستین گام بررسی مقدمات دوازده گانه تفسیر صافی و سپس تطبیق آنها با متن این تفسیر، برای دست‌یابی به آنچه امروزه قواعد تفسیر می‌نامیم، کاری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. موضوعاتی که در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته عبارت است از: انگیزه نگارش تفسیر صافی، مبانی تفسیر مرحوم فیض، منابع تفسیری و روایی آن، ویژگی واژه پژوهی تفسیر صافی و تفسیر قرآن به قرآن، این موضوعات هر یک به گونه‌ای برای رسیدن به قواعد تفسیر ضروری می‌نمود و سرانجام قواعد تفسیر که شامل پنج قاعده است، ذکر گردیده است.

انگیزه نگارش تفسیر صافی

فیض کاشانی که به درخواست گروهی از مردم تفسیر صافی را نوشته، مدعی است که تفسیر او از کدورات عامه خالی است از این رو نام «الصافی» را برای تفسیر خود انتخاب کرده است. وی در مقام نقد تفاسیر پیش از خود، همه تفاسیر اهل سنت را به دلیل اعتمادشان به اقوال صحابه مردود می‌شمارد.¹ و تفاسیر شیعه را به دو دسته متأخر و متقدم تقسیم می‌کند و نخست مفسران متأخر را به دلیل استناد آنها به اقوال رؤسای عامه و کم توجهی به نقل حدیث از ائمه‌علیهم السلام نکوهش می‌کند، سپس پرداختن تفاسیر متأخر به مباحث نحوی، صرفی، کلامی و ادبی را دور شدن از معنای مقصود قرآن می‌داند و بر طرح مباحث لغوی و کلامی و وجود مباحث اصول و فروع فقه و بیان اختلافات فقها در این تفاسیر خرده می‌گیرد.

به نظر مرحوم فیض تفاسیر پیشین شیعه نیز چند کاستی دارد: نخست آنکه کامل نیست؛ زیرا در برخی از آنها آیات به صورت کامل توضیح داده نشده و در شماری دیگر همه قرآن تفسیر نشده است. دیگر آن که از روایان ضعیف و یا از روایان ناشناخته احادیثی نقل شده است که قابل اعتماد نیست. سوم، تأویلات مشتمل‌کننده و گفته‌های بر خلاف عقل و اخبار و تناقض‌گویی هم در این تفاسیر وجود دارد.

فیض برای تفسیر قرآن با تکیه بر روایات می‌گوید:

«در کتاب‌های حدیثی، روایات تفسیری آنچنان پراکنده می‌باشد که تشخیص ارتباط بین آنها و آیات کاری مشکل است لذا تفسیری که از آراء عوام خالی باشد و به احادیث اهل بیت‌علیهم السلام استناد کرده باشد، وجود ندارد. ولی در دیدگاه فیض دست یافتن به تفسیری که خالی از این نواقص باشد ممکن است. و مفسر بصیر می‌تواند در پرتو نور الهی و تأیید روح القدس از محتوای کلام و اشراق نور حدیث درستی آن را بفهمد و به نقد اسناد آن نیازی نداشته باشد.²»

وی آرزو می‌کند تفسیر صافی چنین تفسیری باشد. ولی آیا خود او توانسته است به این آرزوی خود دست یابد؟ و آیا تفسیر صافی در ترازوی داوری اندیشمندان در طول 350 سال گذشته از اشکالات مورد نظر او خالی بوده است؟ پاسخ به این سؤال اینک از عهده این مقاله بیرون است.

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی هم به مباحث کلامی پرداخته و هم از مشرب فلسفی خود متأثر بوده و نیز از فنون ادبی بهره برده است. به نظر می‌رسد مرحوم فیض همه روایاتی را که ذیل آیات نقل می‌کند مستند و قابل اعتماد می‌داند. او سعی کرده است بین اخبار به ظاهر متعارض جمع کند و از آنجا که جمع دو خبر متعارض به معنای قبول حجیت آن دو است، پس، از دیدگاه او همه روایات نقل شده حجیت دارند. ولی آیا تمامی احادیث اصول کافی یا احادیث منقول از تفسیر علی بن ابراهیم قمی که تفسیر صافی بر آن دو بیش از منابع دیگر تکیه دارد قطعی الصدورند؟ نقد سندی برخی از احادیث اصول کافی، و تشکیک در انتساب تفسیر علی بن ابراهیم به علی بن ابراهیم طرح این سؤال را جدی‌تر می‌کند.³ اما احتمال می‌رود مرحوم فیض خود را مؤید به بصیرت خدادادی می‌داند که در پرتو قرآن می‌تواند از محتوای حدیث، صحت آن را تشخیص دهد. از این رو صحت همه روایاتی را که نقل می‌کند، می‌پذیرد. باری انگیزه فیض کاشانی از نوشتن تفسیر صافی، پرداختن به تفسیر خالص قرآن و پرهیز از زواید و حواشی و تکیه بر روایات اهل بیت علیهم السلام در تفسیر بوده است.

مبانی تفسیری فیض کاشانی

بر اساس مقدمات دوازده‌گانه و دیباچه تفسیر صافی، مبانی و روش تفسیری جناب فیض مشخص می‌شود. این مبانی همان پیش دانسته‌های فیض است که در سراسر تفسیر او جاری شده است:

الف: قرآن تبیان کل شی است و معنای آن این است که علم به قرآن، علم به مبادی و علل است و از نوع علم به کلیات محسوب می‌شود، و از آنجا که علم به علل و مبادی علم به معلول است، پس علم به قرآن علم به همه چیز است.⁴

ب: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و منظور از آن یا تعداد بطون قرآن و یا موضوعات قرآنی است، و یا اینکه منظور از حرف همان لغات است و هفت حرف؛ یعنی لغات هفت گانه‌ای که قرآن بدان‌ها نازل شده است. هر قرائتی که به معنای قرآن خللی وارد نکند، رواست ولی بهترین قرائت، قرائتی است که بر زبان آسان‌تر، در بیان واضح‌تر و با طبع سالم سازگارتر و برای فهم رساتر و جهت افاده معنا راحت‌تر و با روایات ائمه‌علیهم السلام موافق‌تر باشد. و در صورتی که تمامی قرائتها در همه این ویژگی‌ها یکسان باشند، باید قرائت اکثر را انتخاب کرد. از این رو هیچ قرائت خاصی متواتر نیست بلکه قدر مشترک قرائتها متواتر است.⁵

ج: حقایق قرآن اعم از تفسیر و تأویل و تفصیل نزد ائمه‌علیهم السلام است اما امکان درک برخی از تأویلات برای بعضی از صحابه وجود داشته است. نسبت انسان به حقایق قرآن مثل نسبت عالم خواب با عالم بیداری است. حقایق عالم عینی در بیداری در حقیقت صور موجود در عالم خواب است. جهان دیگر جهان بیداری و عالم طبیعت و جهان مادی عالم خواب است. در عالم بیداری (عالم آخرت و ملکوت)،

تأویل تمامی قرآن معلوم خواهد شد. و چون درک انسان تحمل ندارد، قرآن حقایق را به گونه‌ای بیان کرده است که گویا انسان در خواب است و فقط می‌تواند با روح خود لوح محفوظ را مطالعه کند. این مثال‌ها و صور قرآنی به توضیح و تأویل و تعبیر نیازمندند، همانگونه که صور عالم خواب به تأویل و تعبیر نیاز دارند.

اختلاف ظاهری پاره‌ای از آیات و اخبار به درک محدود انسان و هم به صور عالم طبیعت (عالم خواب) و هم به طبیعت زبان بر می‌گردد.

د: قرآن دارای دو نزول دفعی و تدریجی است. در نزول دفعی، حقیقت بسیط قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده و در نزول تدریجی همان حقایق از قلب او بر زبانش جاری گردیده است و در عین حال جبرئیل آنها را نازل می‌کرده است و در شب قدر نیز مقیدات و مفصلات و تأویلات قرآن برای یک سال آینده بر قلب امام زمان (عج) نازل می‌شود.⁶

ه: مصداق اتم و اکمل خوبی‌ها، ائمه‌علیهم السلام هستند. بنابراین بیشتر آیات قرآنی توصیف دوستان یا دشمنان ائمه‌علیهم السلام است. شناخت و عبادت کامل خداوند توسط آنها انجام می‌شود و خداوند خود را توسط انبیاء و اوصیاء معرفی کرده است. از این رو خداوند پس از خلقت، مردم را به معرفت انبیاء و اولیا و پذیرش ولایت آنها امر کرد.

از آنجا که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سید الأنبياء و وصی او سید الأوصیاء است پس تمامی کمالات سایر انبیاء و اوصیاء در او و وصی او جمع است:

«و حیث کان الأكمل یكون الکامل لا محاله و لذلك خصّ تأویل الآیات بهما و بسائر اهل البیت علیهم السلام... و کلُّ مومن فی العالم قدیماً او حدیثاً الی یوم القیامه فهو من شیعتهم و مُحَبِّیهم و کُلُّ جاحد فی العالم قدیماً او حدیثاً الی یوم القیامه فهو من مخالفیهم و مبغضیهم.»⁷

از آنچه بیان شد می‌توان پیش دانسته‌های فیض را درباره قرآن چنین خلاصه کرد:

قرآن که دو نزول دفعی و تدریجی دارد، دارای ظاهر و باطنی است. و فهم ظاهر و باطن آن فی الجمله برای غیر معصوم ممکن است ولی آگاهی کامل به تمامی حقایق ظاهر و باطن قرآن فقط در توان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام است. قرآن مکتوب است و تلاوت می‌شود، ولی حقایق قرآنی در واقع صورتهایی از حقایقی هستند که در عالم ملکوت وجود دارند و در عالم آخرت تمامی این صور تعبیر شده و عینیت پیدا خواهد کرد.

منابع تفسیری و روایی در تفسیر صافی

منابعی که فیض(ره) در تفسیر صافی به آنها استناد کرده است هم نشانگر دیدگاه فیض در علم الحدیث - تفسیر و منابع روایی و هم روش او را در تفسیر نشان می‌دهد فیض در مقدمه تفسیر منابع خود را ذکر می‌کند.

وی از دو منبع نقل قول کرده است: یکی کتاب‌های تفسیری و دیگری کتاب‌های روایی، کتب تفسیری که فیض(ره) منبع قرار داده است عبارت است از: تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفای، قرن چهارم هجری)

تفسیر محمد بن مسعود العیاشی (متوفای - قرن سوم هجری)، تفسیر منسوب به امام حسن عسگری علیه السلام، و تفسیر مجمع البیان و جوامع الجامع طبرسی (متوفای - 538 هجری) و کتب روایی مورد استفاده او عبارتند از: از الخصال، التوحید، عیون الاخبار، علل الشرایع، اکمال الدین و اتمام النعمه، المجالس، الاعتقادات، معانی الاخبار، من لایحضره الفقیه از مرحوم صدوق و امالی، تهذیب الاحکام، الغیبه از شیخ طوسی و المناقب ابن شهر آشوب مازندرانی و اصول کافی مرحوم کلینی و مصباح الشریعه و احتجاج مرحوم طبرسی.

از میان کتاب‌های تفسیری و روایی که فیض(ره) بیشتر مورد توجه قرار داده است می‌توان از تفسیر قمی و اصول کافی نام برد. همانگونه که در مقدمه تفسیر آورده است او از منابع اهل سنت هیچ چیزی را مستقیماً ذکر نکرده و اگر روایتی هم از آنها آورده روایتی است که منابع شیعی ذکر کرده‌اند. هر جا روایت منسوب به اهل بیت علیه السلام از طرق عامه نقل شده است فیض آن را با جمله «عن طریق العامه» بیان می‌کند.

در تفسیر صافی شرح لفظ و معانی الفاظ، بدون ذکر منبع آورده شده است و از هیچ کتاب دیگری به جز کتاب‌های روایی و تفسیری چیزی نقل نشده و یا اگر نقل شده منبع آن معرفی نشده است.

جنبه لغوی تفسیر صافی

در تفسیر صافی بدون ذکر منبع به معنای لغوی الفاظ بسیار توجه شده است ولی همانگونه که مفسر در مقدمه آورده است در این تفسیر به نکات نحوی - صرفی - اشتقاقی کمتر پرداخته شده؛ زیرا وی معتقد است مقصود اصلی تفسیر معانی است نه مبانی⁸ با وجود این دیدگاه، او کنار نهادن قوانین ادبی و اکتفا به ظاهر عربیت قرآن را مانند مسئله بی‌توجهی به روایات موجب افتادن در ورطه تفسیر به رأی می‌داند⁹ فیض(ره) گاه به شرح مفردات آیه می‌پردازد و سپس روایت یا گفتار مفسری را ذکر می‌کند.

مثال اول: آیه 56 سوره توبه

لو یجدون ملجأً حصناً یلجاءون الیه (او مغاراتِ غیراناً) (او مدخلاً) (موضع دخول)

اگر آنان دژی یا غاری و یا نقبی در زمین برای پناه بردن به آن می‌یافتند...

القمی: قال موضعاً یلتجئون الیه (قمی در تفسیر خود می‌گوید مدخلاً یعنی جایی که به آن پناه می‌برند و فی المجمع عن الباقر علیه السلام) (اسراباً فی الارض و در مجمع البیان از قول امام باقر علیه السلام نقل شده است که منظور از مُدخلاً «نقب و راهرو زیر زمین است.»¹⁰)

مثال دوم: آیه 235 سوره بقره

«و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء» (المعتدات و التعریض هوان یقول انک جمیله او صالحه او ائی أحب امرأةً صفتها کذا و یذکر بعضی صفاتها و نحو ذلک من الکلام الذی یوهم انه یرید نکاحها حتی تحبس نفسها علیه ان رغبت فیهِ و لا یصرح بالنکاح) (او اکنتم فی انفسکم) (سترتم و اضمرتم فی قلوبکم فلم تذکروه بالسنتکم معرضین و لا مصرحین)¹¹

«... تعریض یعنی اینکه مردی بگوید تو زیبایی یا تو شایسته‌ای یا من زنی را با این صفات می‌پسندم و سپس صفاتی را ذکر کند، بهر حال تعریض در این جا یعنی مرد کلام غیر مستقیمی بیان کند که نشان دهد مایل است با زن ازدواج کند...»

او اکنتم فی انفسکم: یعنی پنهان کنید و تقاضای ازدواج را در دل نگه دارید و درخواست خود را به صورت آشکار بر زبان جاری نکنید.»

همچنین در این تفسیر از بعضی نکات و فنون ادبی استفاده شده بدون اینکه نامی از آنها برده شود.

مثال اول: آیه 59 سوره اسراء

«و آتیناه ثمود الناقه (بسؤالهم) مبصره (آیه بینة) فظلمو بها (فظلموا انفسهم بسبب عقرها) 12»
«ما به قوم ثمود ناقه صالح دادیم (بنابراین درخواست خودشان) تا اینکه آیه و نشانه‌ای برایشان باشد ولی آنان به خاطر پی کردن ناقه صالح بر خود ظلم کردند.»

در این جا براساس فن ایجاز بالحذف و الاضمار آیه تفسیر شده است ولی فیض (ره) نامی از این نکته ادبی نمی‌برد. گو اینکه در مقدمه پنجم به ذکر همین نکته می‌پردازد و همین آیه را هم به عنوان نمونه می‌آورد تا نشان دهد در تفسیر به ظاهر الفاظ عربی نمی‌توان اکتفا کرد. 13

مثال دوم: آیه 129 سوره طه

«و لولا کلمة سبقت من ربک لکان لزاماً واجلاً مسمی»

فیض (ره) (ذیل این آیه می‌گوید: «اجل مسمی» عطف به «کلمة» است علت جدایی بین کلمه و اجل برای این است که نشان دهد که هر یک از آن دو در نفی لزوم عذاب استقلال دارند در اینجا هم بدون اینکه به قاعده ادبی (مقدم و مؤخر) اشاره کند از آن استفاده کرده است. 14»
در مواردی هم نکات نحوی و ادبی را صریحاً بیان می‌کند.

مثال اول: آیه 62 آل عمران

«إن هذا لهو القصص الحق و ما من اله الا الله» (مرحوم فیض) (ره) در تفسیر این آیه می‌گوید: «من زائده است و برای تأکید و استغراق آورده شده تا عقیده نصاری را در تثلیث رد کند. 15»

مثال دوم: آیه 66 آل عمران

«ها انتم هولاء حاججتم فیما لکم به علم».

فیض می‌گوید خداوند با آوردن هاء که علامت تشبیه است به غفلت آنها از حالشان هشدار می‌دهد. 16

مثال سوم: آیه 198 سوره بقره:

«...فاذکرو الله عند المشعر الحرام (قال بنعمائه و آلائه و الصلوة علی سیدانبیائه و علی علی سید اصفیائه) و اذکروه کما هداکم (لدینه و الایمان برسوله و قیل ای اذکروه) ذکرأ...»

و سپس می‌گوید:

«لیس المراد بالكاف فی مثل هذا الکلام التشبیه بل المراد به تعلیل الطلب بوجود ما یقتضیه.» 17

«مراد از کاف در «کما هداکم» کاف تشبیه نیست؛ بلکه مراد از آن تعلیل طلب و فرمان است به وجود

چیزی که اقتضای آن دارد.»

منظور از آوردن چند مثال این است که بهرحال فیض)ره(علاوه بر معنای لغوی الفاظ چه صریح یا غیر صریح با تکیه بر نکات ادبی به تفسیر آیات پرداخته است و اگر چه در دیباچه تفسیر خود بعضی تفاسیر را به خاطر ذکر نکات ادبی مورد سرزنش قرار داده است، معلوم می‌شود منظور او افراط در پرداختن به ادبیات در تفسیر است و گرنه همانگونه که خود عملاً در تفسیر صافی نشان می‌دهد آگاهی بر ادبیات عرب کلید فهم قرآن است.

جنبه روایی تفسیر صافی

از مبانی تفسیر فیض)ره(این است که حقایق قرآنی در تفسیر یا تأویل (فقط نزد ائمه‌علیه السلام است ولی با تهذیب نفس می‌توان فی الجمله به غرایب قرآن دست یافت. او به روایات تفسیری بسیار توجه دارد و حتی ذیل بعضی آیات فقط روایت تفسیری را ذکر کرده و هیچ نظری از خود یا دیگر مفسرین به میان نیاورده است. مثل آیه اول سوره الشعراء که ذیل آن سه روایت به نقل از مجمع البیان و تفسیر علی بن ابراهیم و از معانی شیخ صدوق نقل می‌کند و یا آیه 24 سوره فرقان که شش روایت ذیل آن نقل می‌کند. 18 به کارگیری این شیوه گاه تفسیر صافی را به تفسیر روایی محض نزدیک می‌کند ولی چون این شیوه غالب نیست نمی‌توان گفت تفسیر صافی تفسیر روایی محض است.

نوع دیگر برخورد او با روایات تفسیری این است که ابتدا آیه را تفسیر می‌کند و سپس روایت یا روایاتی را به عنوان تأیید و تأکید می‌آورد. مثلاً در آیه 42 سوره زمر ابتدا بخشی از آیه را تفسیر می‌کند و آنگاه روایتی را از تفسیر عیاشی در ذیل آن ذکر می‌کند.

«اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَ التِّي لَمْ تَمُتْ فِيْ مَنَامِهَا» ای يقبضها عن الابدان بان يقطع تعلقها عنها و تصرفها فيها ظاهراً و باطناً و ذالك عند الموت او ظاهراً لابطناً و هي في نوم (فيمسك التي قضى عليها الموت) لا يردّها الى البدن (و يرسل الاخرى) ای النائمة الى بدنھا عنه اليقظه (الى اجل مسمى) هي الوقت المضروب لموته.»

«خداوند هنگام مرگ نفس (روح را) می‌گیرد و روح دیگر تصرف و تعلقی نه در ظاهر و نه در باطن (به بدن ندارد اما در هنگام خواب روح به صورت ظاهر از بدن گرفته می‌شود اگر مرگ فرا رسیده باشد روح بر نمی‌گردد و اگر مرگ فرا نرسیده باشد روح به سوی بدن به (هنگام بیداری) بر می‌گردد.»

عیاشی از امام باقرعلیه السلام نقل می‌کند که هیچ کس نمی‌خواهد مگر آنکه نفس او به آسمان عروج می‌کند ولی روح او در بدن می‌ماند و بین روح و نفس او ارتباطی مثل ارتباط نور خورشید با خورشید وجود دارد، اگر خداوند اجازه دهد که روح قبض شود، روح نفس را اجابت می‌کند و اگر اجازه ندهد روح به نفس بر می‌گردد و این است معنای آیه «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا...» 19

در مواردی هم روایات تفسیری شأن نزول آیات را می‌آورد.

شأن نزول آیاتی چون: آیات اول سوره نور، 214 سوره بقره، 107 سوره توبه، آیات آغازین سوره عبس،

در ضمن تفسیر این آیات آورده شده است. 20

فیض)ره(؛ در بعضی موارد پس از نقل چند روایات به بررسی آنها پرداخته و سعی دارد در صورت وجود تعارض ظاهری، بین آنها جمع کند مانند روایاتی که ذیل آیه 72 سوره احزاب ذکر می‌کند.

«انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً».

در میان روایاتی که ذکر می‌کند بعضی از آنها امانت را به ولایت ائمه‌علیهم السلام و بعضی امانت را تعمیم داده به تکلیف الهی معنا کرده‌اند. فیض در این جا تعارض بین روایات را رد کرده و بین آنها جمع می‌کند و می‌گوید: منظور از امانت همان تکلیف الهی است و حمل امانت بر ولایت ائمه‌علیهم السلام تخصیص امانت است. 21

با وجود توجه خاص فیض به روایات تفسیری، موارد متعددی در تفسیر صافی وجود دارد که فیض)ره(آیه را تفسیر کرده ولی هیچ روایتی ذیل آن ذکر نکرده است و در واقع کاملاً اجتهادی برخورد کرده است مانند آیات 62 و 63 سوره زمر و آیه 21، سوره روم.

«اللّٰه خالق کل شی و هو علی کل شی وکیل (یتولی التصرف فیه)».

«خداوند خالق همه چیز است و بر هر چیز وکیل است یعنی او برای تصرف در هر چیز ولایت دارد.»

«له مقالید السموات و الارض (مفاتیحها لا یملک امرها و لا یتمکن من التصرف فیها غیره و هو کنایه عن قدرته و حفظه لها» 22

«کلید آسمان و زمین به دست اوست و احدی مالک آن نیست و نمی‌تواند در آن تصرف کند این کنایه از قدرت خداوند و توان او در حفظ آسمان و زمین است.»

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و تألفوا بها فانّ الجنسیه عله للضم و الاختلاف سبب للتنافر (و جعل بینکم موده و رحمه) بواسطه الزواج.» 23

«از نشانه‌های او این است که خداوند از جنس خودتان جفت‌هایی خلق کرد که در کنار آنها آرام گیرید یعنی به آنها میل کنید و به آنها الفت بگیرید. همانا که هم جنسی باعث وحدت و اختلاف در جنسیت باعث نفرت است، خداوند با ازدواج بین شما مودت و رحمت قرار داد.»

بنابراین می‌توان گفت که در سراسر تفسیر صافی روایات تفسیری بسیاری همراه با نظر مفسر ذکر شده است.

تفسیر قرآن به قرآن

از کلام فیض کاشانی)ره(در مقدمه دوازدهم تفسیر صافی استفاده می‌شود که هر جا به بیش از شرح لفظ و بیان مفهوم نیاز باشد از خود قرآن برای فهم بیشتر استفاده می‌کند. و برای این شیوه دو دلیل ذکر کرده است یکی قول ابن عباس است که گفته است «القرآن یفسر بعضه بعضاً» بعضی از قرآن، بعضی دیگر را تفسیر می‌کند» و دیگر اینکه ائمه‌علیهم السلام، ما را برای درک متشابهات قرآن به محکمت آن ارجاع داده‌اند. 24

این شیوه تفسیر در اسلام سابقه طولانی دارد تا آنجا که می‌توان گفت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان مبین قرآن بانی این شیوه است آن حضرت در تفسیر آیه «و یُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ یَتَجَرَّعُهُ وَ لَا یَكَادُ یُسِغُهُ» (ابراهیم 16-17) فرمود: یعنی به دهانش نزدیک می‌شود وی از آن نفرت می‌کند و چون نزدیکش شود صورتش کباب می‌شود و پوست از سرش بر می‌آید و هنگام نوشیدن، امعاء و احشاء او متلاشی می‌شود و از پشتش خارج می‌شود خداوند می‌فرماید: «سُقُوا مَاءاً حَمِیماً فَقَطِّعْ اَمْعَاءَهُمْ» (محمد 15/15) «وَ اِنْ یَسْتَغِیْثُوا یُغَاثُوا بِمَاءِ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهُ بِسُّمِّ الشَّرَابِ وَ سَائِثٍ مَرْتَفَقاً» (کهف 25/29) و یا در تفسیر ظلم در آیه «وَ لَمْ یَلْبَسُوا اِیْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام 82) فرمود: ظلم در این جا یعنی شرک و به آیه ان الشرک لظلم عظیم (لقمان 13) استناد فرمود. 26

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در وصف قرآن می‌فرماید: «ینطق بعضه بعضاً و یشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه/خطبه 133) و نیز فرمود: با توجه به آیه «وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف 15) و آیه «وَ فِصَالَهُ فِی عَامِیْنِ» (لقمان 14) فرمود مدت بارداری 6 ماه است.

طبرسی(ره) نیز در ذیل آیه «هل اتاک حدیث الغاشیه» (غاشیه 1) می‌گوید منظور از غاشیه آتشی است که صورت کفار را فرا می‌گیرد و این معنای آیه «تغشی وجوههم النار» (ابراهیم 50) است. 27

آنچه از عبارت «تفسیر قرآن به قرآن» به ذهن تبادر می‌کند این است که مفسر به هر آیه‌ای که می‌رسد آیات دیگر قرآن را که با موضوع ارتباط دارد ذکر کند و یک نظر نهایی از آنها ارایه دهد. به عبارت دیگر؛ تفسیر قرآن به قرآن نوعی تفسیر موضوعی و در عین حال ترتیبی است. ولی این کار در تفسیر صافی به چشم نمی‌خورد و گویا منظور فیض از تفسیر قرآن به قرآن که در مقدمه دوازدهم وعده آن را می‌دهد این است که ناسخ و منسوخ، مجمل و مفصل، عام و خاص، محکم و متشابه در تفسیر آیات مد نظر قرار گیرد و البته این کار در تفسیر صافی عملی شده است.

مثال اول: آیه 43 سوره نساء:

«یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة (تقوموا الیها) و انتم سُکَّارِی (من نحو نوم او خمیر) حتی تعلموا ما تقولون (حتی تتبهنوا و تفیقوا):» «ای مؤمنان بهنگام مستی نماز نخوانید تا بفهمید چه می‌گویید.»
فیض(ره) در ادامه می‌گوید:

«از آنجا که حکمت اقتضا می‌کرد تحریم شراب تدریجی باشد و تصریح بدان به تأخیر افتد... گروهی از مسلمانان به هنگام مستی نماز می‌خوانده‌اند ولی چون هنوز نوشیدن شراب حرام نشده بود پس این آیه نازل شد و به آنان خطاب کرد که هنگام مستی نماز نخوانند اما پس از اینکه شراب حرام شد دیگر مناسب نبود که مسلمانان از نماز خواندن به هنگام مستی پرهیز داده شوند زیرا شراب به طور کلی و برای همیشه حرام شده بود ازینرو می‌توان گفت این آیه با آیه تحریم شراب نسخ شده است.» 28

مثال دوم: آیه 240 سوره بقره:

«والذین یتوفون منکم و یدرون ازواجاً وصیةً (یوصون وصیةً قبل ان یحضرُوا و قرىء بالرفع) (لازواجهم متاعاً الی الحول) بان تمتع ازواجهم بعد هم حوالاً کاملاً ای ینفق علیهن من ترکتہ (غیر اخراج) و لا یخرجن

من مساکنهن کان ذلک فی اول الاسلام... ثم نسختها آیه الربع و الثمن فالمرأه علیها من نصیبها رواه العیاشی (۱).

«کسانی که از شما قبل از حالت احتضار برای زنان خود وصیت می‌کنند بعد از مرگ آنها تا یکسال آن زنان از اموال به جا مانده بهره‌مند می‌شوند و تا یکسال در خانه خود می‌مانند»
فیض بنابر نقل عیاشی این آیه را منسوخ آیه ربع و ثمن می‌داند «در اوایل اسلام زنان شوهر از دست داده فقط تا یکسال در خانه زندگی کرده و از اموال شوهران خود بهره‌مند می‌شدند پس از یکسال بدون اینکه از ارثی بهره ببرند باید از خانه شوهران‌شان بیرون می‌رفتند ولی این حکم با آیه‌ای که ارث زنان شوهر مرده را 14 و 18 قرار داد نسخ گردید.»

منظور از ذکر این دو نمونه این بود که اگر فیض تفسیر صافی را تفسیر قرآن به قرآن می‌داند منظورش این نیست که ذیل هر آیه، آیات مشابه را ذکر کرده و نتیجه‌گیری می‌کند.

قواعد تفسیر

از آنچه در دیباچه تفسیر صافی ذکر شده است و از شیوه تفسیری مرحوم فیض کاشانی برمی‌آید، قواعد تفسیر از دیدگاه فیض در پنج قاعده خلاصه می‌شود.

1 - آگاهی از زبان و ادبیات عرب و فنون و استفاده از آنها برای درک معنای مقصود. گواه این مطلب شرح لغات و الفاظ قرآن و پرداختن به نقش نحوی ادات در تفسیر صافی است همانطور که قبلاً ذکر شد (فیض) ره (گاهی به صراحت نکات ادبی را متذکر شده و زمانی هم بدون ذکر آن به تفسیر پرداخته است. او در مقدمه، این نکته را متذکر شده است که قصد ندارد کلیه قواعد ادبی را ذیل هر آیه ذکر کند.

2 - آشنایی با سنت و حدیث: روایات معتبر نزد فیض روایاتی است که از منابع شیعی نقل شود و یا اگر از منابع اهل سنت هم نقل می‌شود منسوب به ائمه‌علیه السلام و موافق عقیده شیعی باشد. (فیض) ره (سنت نبوی و اهل بیت‌علیه السلام را ملاک و معیار می‌داند و نه گفتار صحابه و تابعان را. نگاهی گذرا به تفسیر صافی کافی است تا به نقش روایت در تفسیر قرآن را از دیدگاه فیض بدانیم.

3 - شناخت شأن نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه... به عبارت دیگر آنچه در علوم قرآنی مورد بحث قرار می‌گیرد از قواعد تفسیر است.

4 - آگاهی از نظر مفسران: منظور از مفسران، مفسران شیعه است، در سراسر تفسیر صافی هیچ قولی از مفسران غیر شیعه نقل نشده است و اعتماد کامل به اقوال مفسران شیعه (طبرسی، علی بن ابراهیم قمی، عیاشی) در تفسیر صافی کاملاً مشهود است.

5 - فیض) ره (در مواردی متعددی علم کامل به حقایق قرآن را مخصوص اهل بیت‌علیهم السلام می‌داند ولی در چند مورد هم شناخت ابعادی از قرآن را در سایه تهذیب نفس و ایمان برای دیگر مردمان ممکن می‌داند او این شناخت خاص را شناخت غرائب قرآن می‌نامد 29 پس می‌توان گفت تهذیب نفس و طهارت روح شرط دیگری برای دریافت حقایق قرآن است البته منظور از حقایق قرآن که فهم آن در گرو تهذیب نفس است، مربوط به ظاهر قرآن نیست بلکه از مقوله باطن و تاویل است. زیرا قرآن به عنوان معجزه

خالده همواره در حال تحدی است و کسانی را که به آن ایمان ندارند به تحدی می‌طلبند بنابراین مخاطب برای اینکه معجزه بودن قرآن را درک کند باید آن را بفهمد و این مرتبه فهم برای همه انسان‌ها ممکن است و الا اگر فهم قرآن به ایمان و تهذیب نفس مشروط شود تحدی معنایی نخواهد داشت به عبارت دیگر چون قرآن ذو مراتب است افراد مختلف به فراخور مراتب خود به مرتبه‌ای از قرآن دست می‌یابند و تنها معصومین علیهم السلام می‌توانند از تمامی مراتب آن آگاه شوند و دیگران بر حسب مراتب علم و آگاهی و طهارت نفسانی و برای فهم قرآن متفاوت خواهند بود.

- 1 - فیض، ملا محسن، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1/13.
- 2 - همان، 1/13.
- 3 - معرفت، محمد هادی، مصونیت قرآن از تحریف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، 1413 ق / 239. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه هنری و فرهنگی ضریح، 483/.
- 4 - فیض، ملا محسن، صافی، 1/57.
- 5 - همان، 1/59.
- 6 - همان، 1/20 و 32 و 65.
- 7 - همان، 1/26.
- 8 - همان، 1/77.
- 9 - همان، 1/38.
- 10 - همان، 1/350.
- 11 - همان، 1/264.
- 12 - همان، 3/99.
- 13 - همان، 1/38.
- 14 - همان، 1/326.
- 15 - همان، 1/345.
- 16 - همان، 1/346.
- 17 - همان، 1/235.
- 18 - همان، 254/ و 26.
- 19 - همان، 4/323.
- 20 - همان، 1/247 و 2/374 و 3/423 و 5/50.
- 21 - همان، 4/208.
- 22 - همان، 1/328.

- 23 - همان، 1/129.
- 24 - همان، 1/75.
- 25 - ابن حنبل، احمد، مسند، بيروت، 15/265.
- 26 - ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالفكر، بيروت، 3/58.
- 27 - طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، تهران، انتشارات اسلاميه، 10/479.
- 28 - فيض، ملا محسن، الصافي، 1/453.
- 29 - همان، 1/36.